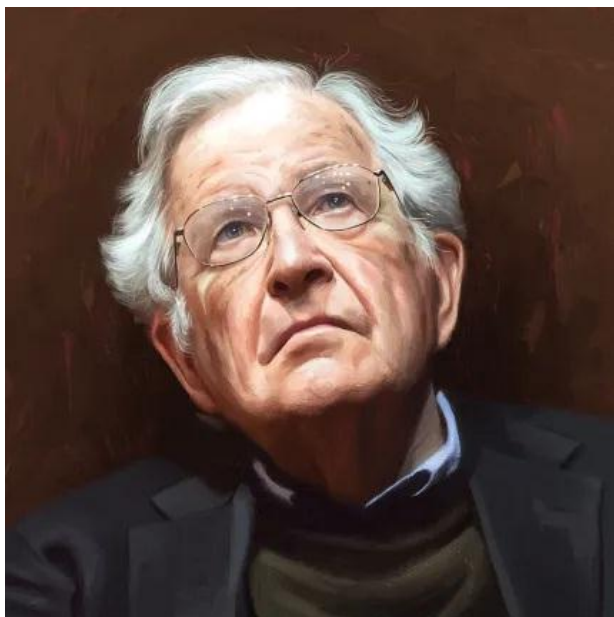


میراث نوام چامسکی و درس‌هایی برای روشنفکری ایرانی

تئاتر اقتصاد سیاسی

فرهاد محرابی



در یک سالی که از غیبت نوام چامسکی در فضای روشنفکری جهان به دلیل بیماری و عواقب سکنته‌ی شدیدش در ماه ژوئن سال گذشته می‌گذرد، جای خالی موضع‌گیری‌ها و روشنگری‌هایش خصوصاً در هشت ماه و اندی که از تجاوز اسرائیل به غزه گذشته، احساس می‌شود. این غیبت به‌خوبی وزن و اهمیت میراث ماندگار او برای تفکر انتقادی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم را آشکار می‌کند. می‌توانیم به‌جرات بگوییم که هیچ متفکری بعد از مارکس تاکنون تأثیری چنین ژرف بر فضای روشنفکری جهان نداشته است. این موضوع را می‌توان هم از مخاطبان وسیع نوشته‌ها و سخنرانی‌های پرشمارش دریافت، و هم از خشم و واکنش‌های تند و هیستریک منتقدانش که اغلب اما نه همیشه ساختارهای قدرت و سرمایه در جهان امروز را نمایندگی می‌کنند.

چامسکی در بیش از شصت سال کار فکری مستمر و خستگی‌ناپذیرش، در تمامی عرصه‌هایی که رسالت و مسئولیت روشنفکرانه‌اش اقتضا می‌کرده حضور داشته و هیچ حد و مرزی برای کنش روشنفکری خود قائل نبوده است. او در معنای دقیق کلمه جزو آخرین نسل از روشنفکران به‌اصطلاح «جهانی» بوده (در تعریف معروف میشل فوکو احتمالاً در توصیف میراث سارتر) که وظیفه‌ی توأمان حقیقت‌گویی به قدرت و افشای دروغ را وانهاده است.

ادوارد سعید در اثر اکنون کلاسیک‌اش در باب مسئولیت روشنفکران یعنی «نقش روشنفکر» با الهام از این تمایز فوکو میان «روشنفکر جهانی» و «روشنفکر ویژه» (که صرفاً در حوزه‌ی کاری و تخصصی خود به اظهار نظر می‌پردازد)، معتقد است که امحای نقش جهانی و موسّع روشنفکری و مستحیل شدنش در جایگاه یک «حرفه» یا موقعیت محدود، یک خطر خواهد بود. برای سعید (همچنان‌که برای دوست و یار دیرین‌اش چامسکی) روشنفکر شخصی‌ست با وظیفه و نقشی همگانی و عام که نباید به قالب یک گروه، طبقه و یا حرفه‌ی خاص تقلیل یابد. در نظر او روشنفکر کسی‌ست که وظیفه و کنش راستینش همانا بخشیدن صدایی به بی‌صدایان و تمامی کسانی‌ست که امکانی برای شنیده‌شدن ندارند. روشنفکر کسی است با ایده و نظرگاهی رهایی‌بخش «برای همگان» و «با همگان»، که با رویکرد مبتنی بر «همبستگی» موضوعات مغفول مانده و نادیده انگاشته‌شده‌ی جهان را به‌منظور تحقق آزادی و عدالت پی‌می‌گیرد. سعید و

میراث نوام چامسکی

چامسکی هر دو بر این نظرند که هیچ حد و مرزی برای بازخواست نهادهای قدرت و سرمایه که آزادی‌های ما و خواست‌مان برای برابری را منکوب کرده‌اند، وجود ندارد و هر دو در سرتاسر کارنامه‌ی فکری خود به سیاقی خستگی‌ناپذیر و شجاعانه در راه تحقق این هدف گام برداشته‌اند.

جسارت، شجاعت و شور چامسکی در این مسیر همواره مورد اشاره بوده. فقط برای یک لحظه تصور کنید زمانی که او اظهار داشت که حزب جمهوری‌خواه آمریکا خطرناک‌ترین نهاد در تاریخ بشر است، چه حجمی از خشم و خشونت را نسبت به خود برانگیخت. موضع او ساده بود. به‌صراحت می‌گفت نهادی که خطر تغییرات اقلیمی برای نابودی حیات بر این کره‌ی خاکی را دست‌کم می‌گیرد و به آن بی‌توجه است، نهادی که با افراط‌گری‌اش دنیا را در آستانه‌ی جنگ هسته‌ای موحشی قرار داده که می‌تواند پایان جهان را رقم بزند، چنین نهادی به دلیل وسعت و حجم قدرتی که برای تخریب در اختیار دارد، بی‌تردید خطری آشکار برای آینده‌ی بشریت است.

یا زمانی که رجب طیب اردوغان به‌تندی از او انتقاد کرد که موضع‌گیری‌اش در محکومیت قتل عام کردها در واقع حمایت از «تروریست‌ها» در ترکیه است، و از او دعوت کرد که به ترکیه برود و خود از نزدیک «تروریسم» کردها را به چشم ببیند، چامسکی پاسخ داد: «اگر تصمیم بگیرم به ترکیه بروم، به دعوت او نخواهد بود، بلکه به دعوت بسیاری از مخالفان سیاسی شجاع خواهد بود، از جمله کردهایی که سال‌هاست تحت شدیدترین حملات قرار دارند». او به‌صراحت در مصاحبه‌اش با مهدی حسن در شبکه‌ی الجزیره، اردوغان را «قاتلی» نامید که دولتی عمیقاً اقتدارگرا و ارتجاعی را نمایندگی می‌کند که موحش‌ترین فشارها را بر مخالفانش وارد کرده و جنگی تروریستی را بر ضد اقلیت کرد آن کشور به راه انداخته.

صدای چامسکی در همراهی با مردم فلسطین و نقد سیاست‌های نژادپرستانه‌ی مبتنی بر پاکسازی قومی اسرائیل نیز مشخصاً در راستای همین رویکرد «جهانشمول» و «جهانی» او به روشنفکری بوده که هیچ حد و مرز جغرافیایی و فرهنگی را برای کنش‌گری و روشنگری نمی‌شناسد. چامسکی به‌روشنی دولت قومی-نژادی اسرائیل را دارای ساختاری موحش‌تر از آپارتاید آفریقای جنوبی دانسته و بارها گفته که اطلاق

لغت «آپارتاید» به اسرائیل در واقع «لطفی» به این رژیم خواهد بود، از آن رو که سیاست‌های وحشیانه‌اش در قبال مردم فلسطین شرایطی صدها بار بدتر از شرایط سیاهان در آفریقای جنوبی تحت حاکمیت رژیم آپارتاید را رقم زده؛ و ما اکنون به‌وضوح می‌دانیم که در این ماه‌هایی که نسل‌کشی فلسطینیان بی‌وقفه در غزه در جریان بوده، به‌راحتی می‌توان صحت ادعای چامسکی را تأیید کرد. برای هر کسی که تنها چند سالی را در فضای فکری اروپا و آمریکا سپری کرده و با خفقان شدید رایج در محیط‌های رسانه‌ای و حتی آکادمیک در مورد محکومیت سیاست‌های اسرائیل، آشناست، پی‌بردن به شجاعت و جسارتی که چنین موضع‌گیری‌هایی از طرف چامسکی طلب می‌کند، چندان دشوار نخواهد بود.

موضع چامسکی در قبال بحران‌های سیاسی - اقتصادی ایران نیز همواره جالب توجه بوده. او هم از یک‌سو به شدیدترین شکل ممکن سیاست‌های ایالات‌متحده در قبال ایران را از زمان کودتای مرداد ۳۲ تا به امروز نقد کرده؛ و هم از دیگر سو بارها در مورد سرکوب سیاسی و بحران‌های داخلی ایران خصوصاً سیاست‌های نئولیبرالی حاکم بر اقتصاد هشدار داده. او همواره گفته که ایالات‌متحده و سیاست‌هایش در قبال ایران «یکی» از مهم‌ترین موانع تحقق خواسته‌های دموکراتیک در ایران بوده. سرآغاز این نقش را در کودتا بر ضد دولت مردمی مصدق که شروعی بر مداخلات مستقیم و مخرب ایالات‌متحده در ایران بود می‌بینیم. رخدادی که به تحکیم ساختارهای استبدادی مطلقه‌ی پهلوی یاری رساند که یکی از تالی‌های تراژیک‌اش به شکل غیرمستقیم قدرت‌گیری مذهب‌یون افراطی در بهمن ۵۷ بود (چامسکی بارها با ارجاع به آثار مورخینی همچون مارک کورتیس که بر مبنای اسناد محرمانه بر روی حمایت‌های پنهان و همه‌جانبه‌ی دولت‌های غربی از اسلام‌گرایی افراطی در خاورمیانه متمرکز بوده‌اند، این نظر را عنوان کرده که غرب همواره از اسلام‌گرایان افراطی برای تضعیف ملی‌گرایی و دموکراسی‌خواهی در خاورمیانه بهره برده است از آن رو که از مجرای گفتمان اسلام‌رادیکال بهتر می‌توانسته منافع استعماری-امپریالیستی خود را محقق سازد).

ایالات متحده همچنین در سال‌های پس از انقلاب و در طول بیش از چهار دهه‌ی گذشته نیز در ابتدا در جنگ ویران‌گر بین ایران و عراق، جانب صدام حسین را گرفت،

میراث نوام چامسکی

و سپس با انبوهی از تحریم‌ها در بیش از سه دهه‌ی گذشته، جامعه‌ی مدنی در ایران را که موتور محرکه‌ی پی‌گیری خواست‌های دموکراتیک بوده، تضعیف کرده است. چامسکی سال گذشته در گفتگویی در چارچوب برنامه‌ی «آینده‌ی ایران» ذیل «اکوسیستم نوآوری دانشگاه شریف» ضمن دفاع تمام‌قد از جنبش مهسا برای تحقق آزادی‌های سیاسی در ایران، در مورد بستر کلان‌تر چالش‌هایی که ایران با آن روبرو خواهد بود هشدار داد. او گفت: «مسئله‌ی اساسی ایران همان مسئله‌ی جنبش زن، زندگی، آزادی است؛ فراهم شدن شرایط حداقلی برای مشارکت آزاد در یک جامعه‌ی مشارکت‌محور باز. اگر ایران بتواند از این چالش‌هایی یابد، تازه با مسائلی همچون سرمایه‌داری و استثمار مواجه می‌شود که امروزه در کانون بحران‌های جوامع غربی قرار دارد. اگر ایران به غرب به عنوان یک الگو نگاه کند، ابتدا باید بداند از سال ۱۳۵۷ تاکنون چه اتفاقاتی در غرب رخ داده است. ۴۵ سال است که دموکراسی‌های غربی در معرض یک جنگ سخت طبقاتی به نام نئولیبرالیسم هستند. سیاست‌هایی که برای انتقال ثروت به بخش‌های کوچکی از جامعه طراحی شده، در حالی که باقی جامعه، با اکثریت زنان، به سمت یک اشتغال نامطمئن و پرمخاطره حرکت می‌کنند... سیاست‌هایی برای غیرصنعتی‌سازی کشورهای غربی نیز طراحی شده، چه در ایالات متحده، چه بریتانیا و چه بخش‌های وسیعی از اروپا. آنچه از این جوامع باقی مانده، جوامعی با خشم و کینه انبوه و شرایط آشوبناک فرهنگی است که مستعد قدرت گرفتن سیاستمداران عوام‌فریب است».

بی‌گمان در همین مرور کوتاه بر نظرگاه روشنفکری چامسکی می‌توان غیبت، و یا شاید با اغماض، «کمرنگ بودن» حضور و ظهور صداهایی این‌چنینی و «جهان‌شمول» که رویکردی کلان و «جهانی» را در کنش روشنفکرانه‌ی خود دنبال می‌کنند، یافت. روشنفکری ایرانی عمیقاً از سرگردانی نظری رنج می‌برد. در این فضای فکری که در ایران شاهدیم، روشنفکرانی با رویکرد «جهانی» و «جهان‌شمول» چون سعید، چامسکی، اقبال احمد، هاوارد زین، و در نسلی قدیم‌تر کسانی چون برتراند راسل، سارتر و کامو و دیگرانی که نماینده‌اش بوده‌اند، کم‌تر دیده می‌شوند. روشنفکرانی که رویکردی فراملی، عام و همه‌جانبه و با این حال انضمامی به «مسئله‌ی ایران» داشته باشند و

فاشیسم داخلی و خارجی را توأمان نقد کنند؛ روشنفکرانی که از نقد سیاست‌های آمریکا که مانعی در راه پیشبرد فرآیند دموکراتیزاسیون در ایران بوده، به این بهانه که «تنگ» نزدیکی به سیستم را به همراه دارد، واهمه نداشته باشند، و از دیگر سو در داخل، به جای نقد سیاست‌های سیستم حاکمه، در مقام «کارگزار جریان‌های سیاسی» عمل نکنند. روشنفکرانی که تمامی کنش روشنفکری‌شان به اینکه «کارگزاران سیستم» شوند و یا «خادمان پوپولیسم»، ختم نشود.

یکی از چندین درس بزرگ چامسکی برای روشنفکری ایران (شاید بزرگ‌ترین و روشنگرانه‌ترین درس‌اش) همین پایبندی به «حقیقت‌گویی» و پرده‌داری از سازوکارهای انقیادآور سیاست‌های داخلی و خارجی، فارغ از مصلحت‌های مقطعی و پوپولیستی بوده. درسی به‌ظاهر آسان و سراسر است که در عمل دشواری‌هایی مهیب را در خود دارد. دشواری تنه‌اماندن و انزوا... و شاید بیش از همه دشواری طردشدگی و بدنامی.